

گو (برادر)، در گویش بختیاری

بهزاد معینی سام^۱

سارا محمدی اوندی^۲

چکیده

پیشینه‌ی اقوام ایرانی به عصر مشترک دوران هندواروپایی باز می‌گردد که اجداد آنان چندین هزار سال پیش از میلاد نخست در ناحیه‌ای حوالی پونت-کاسپ با هم می‌زیستند و سپس به آسیای مرکزی آمدند و با وجود جدایی از یکدیگر در طی این چندین هزاره، هنوز می‌توان به میراث مشترک اقوام منشعب از آنان پی برد. در این فرایند تاریخی و در ارتباط با شرایط زیستی و باورهای آنان، جانورانی که در زندگی آنان نقش بسزایی داشتند، برای آنها باارزش و سپس مقدس گردید؛ یکی از این جانوران که در متون آنان بازتاب بسیاری یافته گاو است. در این مقاله تلاش بر این است تا با نیم نگاهی به گویش لری بختیاری، یکی از باورهای کهن دوران هندواروپایی، آریه‌ای و ایرانی باستان را در این قوم ایرانی اصیل ردیابی شود و آن واژه "گو" یا برادر است و اینکه این واژه، ریشه در چه فرایندی دارد. روش کار هم، پی بردن به اهمیت گاو در این فرایند تاریخی و چرایی اهمیت آن در باورها و واژگان دارد. در پایان چنین برداشت شد که واژه "گو" یا برادر "در بختیاری دنبالهٔ همان فرهنگ نامگذاری جانوران مقدس بر روی قوم یا نام اشخاص است.

کلیدواژه: گو، گاو، برادر، بختیاری، هندواروپایی.

^۱ دکترای زبان‌های باستان از دانشگاه تهران. تهران، ایران. behzadms۴۴@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد، واحد ایزه

۱- دیباچه

با یورش تازیان به ایران زمین و فروپاشی ساسانیان، کاربرد زبان عربی در نوشتار از زمان خلیفه عبدالملک مروان اموی، اندک اندک واژه‌های عربی جایگزین واژه‌های ایرانی شدند (Frye. ۲۰۰۸. ۴: ۱). گویش‌های ایرانی نو دنباله زبان‌های ایرانی باستان، مانند اوستا و فارسی باستان هستند که در زمینه نحوی و صرفی، وارث زبان مادری خود می‌باشند (معینی سام، ۱۴۰۲: ۵۶). گویش‌های ایرانی همچون حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته هستند که هر یک شماری ویژگی‌های زبان‌های ایرانی باستان را به ارث برده‌اند. این گویش‌ها، دنباله زبان‌های ایرانی باستان هستند که ریشه در دوران هندوایرانی و هندواروپایی دارند؛ از میان این گویش‌ها، گویش‌لری بختیاری از گروه گویش‌های جنوب غربی، دنباله زبان‌های ایرانی میانه غربی و فارسی باستان است که ویژگی‌های دستوری، واژگانی و آوایی آنان را به ارث برده‌است (Schmitt. ۱۹۸۹: ۲۱۳)؛ همانا، گویش‌ها اصالت و نیای خود را بهتر نشان می‌دهند و در کنار مباحث فرهنگی، ساخت دستوری و واژگانی آنان هم باید مورد پژوهش قرار گیرد، اما از آنجا که گویش‌ها، بازتابی از نیای خود هستند، این واژه‌های کهن که در متون باستان اثری از آنان نیست، در گویش‌ها باقی ماندند، نیاز است مورد پژوهش قرار گیرند. گاو یکی از جانوران بسیار مقدس نزد اقوام هندواروپایی بود و بازتاب این تقدس را می‌توان در این اقوام به ویژه در میان هندوآریان‌ها دید که هنوز همان تقدس، نزد آنان به یادگار مانده است. اما از آنجا که شاخه ایرانی آریایی یا همان هندوایرانی تغییر کیش داد، این تقدس دیگر نمود گذشته را ندارد و تنها در اسامی و فرهنگ‌های اقوام ایرانی به جا مانده است. درباره پیشینه این پژوهش، نگارنده در کتب و مقالات اثری مشاهده نکرده است و تنها به این واژه‌ها در واژه‌نامه‌های هندواروپایی و غیر هندواروپایی و گویش‌های ایرانی به آنان اشاره شده است. از این رو، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که ریشه و ساختار این واژه از کدام ساختار زبانی و باوری پیروی کرده است.

۲- گویش بختیاری

اقوام لر در کنار اینکه وارث فرهنگ و زبان پارسی باستان هستند، امروزه به لحاظ جغرافیایی در همان جایی ساکن هستند که جایگاه دو تمدن ایرانی هخامنشی و ساسانی بوده است. هرودوت در مورد قبایل پارسی آورده که " قبایل پارسی بسیار بودند: آنهایی که کوروش را در شورش برضد ماد یاری رساندند؛ پاسارگادی‌ها، ماراپی‌ها، و ماسپی‌ها بودند و سرقبیله آنان پاسارگاد بود که خاندان هخامنشی یا خانواده سلطنتی پارس از آنان بود. دیگر قبایل پارسی پانثیالی، دروسی و گرمانی که همگی کشاورز بودند و دای، مردی، دروپی و ساگارتی که همه گله‌دار بودند" (Herodotus, ۱۹۲۲, ۱: ۱۲۵-۱۲۶). بختیاری‌ها به عنوان چادرنشینان کوه‌های زاگرس شناخته شده‌اند که بین مناطق کوهستانی و چراگاه‌ها در گردش هستند و این منطقه دارای درختان بلوط و ارتفاعات آن برای چندین ماه از سال برفی است (۱۵: ۲۰۱۴: Anonby & Asadi). البته، امروزه درباره پیشینه آنان روایاتی نقل شده است؛ برای نمونه در کتاب خان‌ها و شاهان با ارجاع به تاریخ گزیده حمداله مستوفی^۱، یکی از طوایف لر به نام بختیاری را قومی می‌داند که برای نخستین بار در سده‌ی چهاردهم در اسناد تاریخی پدیدار می‌گردد که تحت نام طایفه از سوریه، همراه ۳۰ گروه دیگر، ۱۰۰ سال پیش از آن، یعنی در سده سیزدهم میلادی وارد ایران شدند (۵: ۱۹۸۳: Garthwaite).

مینورسکی لهجه‌های امروزی لری را کم‌وبیش همان لهجه‌های فارس دانسته است، اما گوید زبان مشترک دال بر نژاد مشترک نیست؛ بدین جهت نباید لر‌ها را عموزادگان پارس‌ها پنداشت و نمی‌توان بین لر‌ها به لحاظ فیزیک توازنی ایجاد کرد و دارای منشائی متفاوت هستند. او در ادامه آورده که نتیجه‌گیری در مورد ویژگی‌های نژاد ایرانی کار آسانی نیست و هر کس تنها می‌تواند بر پایه تأثیرات و نشانه‌های کلی که در

^۱-Hamdalla Mustafi Qazvini, Tarikh Guzidah, edited by 'Abd al-Husain Nav'I (Tehran ۱۳۳۹).p ۵۴۰

نقش برجسته‌های هخامنشی آمده، نتیجه‌گیری کند.^۱ او گوید "ممسنی‌ها و بختیاری‌ها که نزدیک به فارس‌ها زندگی می‌کنند، ایرانی‌تر از دو شاخه دیگر به نظر می‌رسند و احتمالاً شرایط سخت و کوچ برای یافتن چراگاه بر گونه فیزیکی این قبایل چادرنشین تأثیر گذاشته است" (Minorsky. ۱۹۴۵: ۶). در این رابطه، لوریمر آورده که از ویژگی‌های اندیشه‌ای، فیزیکی و آداب بختیاری‌ها می‌توان به این باور داشت که آنان از ایرانیان اصیل هستند و این فرایند هم از روی زبانشان و هم موقعیت جغرافی آشکار است.^۲ که سرزمین‌شان دارای یک سری از رشته کوه‌های بلند و مرتفع است که پارسیان را از دشت پهناور عربستان جدا می‌کرده و این ویژگی، زیستگاه و مرکز نژاد پارسیان را از اعراب متمایز می‌ساخت. بیشتر چنین می‌نماید که بختیاری امروزی، نمایندگان جدید پارسیان کهن بوده باشند که همین ناحیه را اشغال کرده بودند و سبک و شیوه زندگی آنان را از گذشته‌های دور دنبال می‌کنند (Lurimer. ۱۹۲۱: ۱).

بختیاری یک گویش جنوب غربی در میان گویش‌های لری است که بیشتر از یک میلیون گویشور در ناحیه کوه‌های زاگرس ایران و نواحی دیگر دارد (Anonby & ۱۶: ۲۰۱۴). بر پایه تقسیمات گویش‌های ایرانی آمده از زبان‌های ایرانی باستان، گویش لری با زیرشاخه‌هایی چون کهگیلویه و بویراحمدی، بختیاری و لرستانی به گویش‌های ایرانی جنوب غربی تعلق دارد (اشمیت، ۱۳۸۳: ۲). شناخته‌شده‌ترین زبان‌های ایرانی جنوب غربی، فارسی (ایران، خلیج فارس)، با گونه‌های دری و تاجیکی؛ لری و بختیاری (ایران غربی)؛ کومزاری^۳ (خلیج فارس)؛ گویش‌های غیر فارسی استان فارس متمرکز در شیراز، کازرون، سیوند و لار (ایران)؛ یهودی-تاتی (در

^۱. البته، سنگ‌نگاره‌های هخامنشی ادامه سنگ‌نگاره‌های میانرودانی هستند.

^۲. ارتباط و تطبیق لره‌ای بختیاری با پارسیان کهن تنها محدود به گویش و ناحیه جغرافیایی آنان نمی‌شود. جدا از مباحث ژنتیکی، آداب، سنن، شیوه زندگی و باورهایی که در میان آنان رایج است، ریشه در دوران ایرانی باستان، آریایی و هندواروپایی دارد.

^۳. Kumzari

جمهوری آذربایجان) هستند (۴۱: ۲۰۰۹: payne). در این رابطه آمده که در جنوب ایران دو گروه گویشی وجود دارد که دارای شماری ویژگی‌های هستند که از فارسی نو آغازین جنوبی تحول یافته و با وجود این، هر یک جداگانه تحول یافته‌اند: (۱) گویش‌های لری (لری محض، بختیاری، بویراحمدی، ممسنی-کهگیلویه‌ای). (۲) گویش‌های فارس از خلیج فارس تا فارس مرکزی و غربی (۴۱۸: ۲۰۰۹: windfuhr). همانگونه که آمد، شماری هم لری (با لهجه‌های آن) و بختیاری را از گویش‌های جنوب و جنوب غربی آورده‌اند (۵۳۸: ۲۰۰۹: Brown).

۳- گاو، جانور مقدس هندواروپاییان

۳-۱. ریشه‌شناسی واژه گاو (گو)

بازسازی واژگان هندواروپایی اشاره به واژه‌های جانوران وحشی و اهلی چون گاو دارد و بسامد واژه گاو در واژگان و اساطیر هندواروپایی دال بر اهمیت این چهارپار نزد آنان است (۱۴: ۲۰۰۷: West). به لحاظ ریشه‌شناسی هندواروپایی *g^wōw/u-s=گاو (فاعلی، مفرد)، (۶۲۸: ۲۰۱۵: Bomhard)، در هندی باستان gaus، اوستا gāuš/gav، فارسی میانه gō، فارسی نو gāv؛ در گویش‌ها در کردی gā، لری gō، افغانی γvā/γōba، بلوچی gōk، اوستی qug، یغوبی gova، سنگلیچی و مونچی γao، زفری و کاشانی gō، قهرودی gōb، وخی γau، شغنی žāv (Horn. ۱۸۸۳: ۵۶ ; Gray. ۱۹۰۲: ۱۹۸)؛ یونانی vous، لاتین bōs، اسلاوی کلیسایی govežda، روسی koreva، لتونی guovs، انگلیسی باستان cu (انگلیسی cow، آلمانی kuh)، ایرلندی bo، ارمنی kov، و تخاری ke شده است (۲۴: ۲۰۱۷: kapovic ; ۲۶: ۱۹۸۵: Watkins). واژه گاو یا cow شباهت بسیاری با واژه سومری gu=گاو، و مصری باستان gw=گاو، دارد و چنین گمان می‌رود که این واژه از منبعی خاور نزدیکی وام گرفته و در کنار آن، چنین می‌نماید چینی باستان *Nəu=گاو، از منبعی هندواروپایی وام گرفته شده باشد؛ در هر حال، هر دو این فرضیه محتمل و اثبات شده نیست و یک ریشه نام‌آوایی نمی‌تواند برای همه این زبان‌های در نظر گرفته شود (۱۳۵: ۱۹۹۷: Mallory and Adams). در همین

رابطه و ریشه نام‌آوایی، مایرهورفر ریشه سامی *g-y-u* را با مشتقات آن به معنی صدای بلند، بلند صدار زدن، و ریشه هندواروپایی آغازین *gu-y* به معنی صدا و فریاد زدن، آورده است (Mayhofer. ۱۹۷۰: ۹۶ ; Elst. ۱۹۹۹: ۵۷-۶۰).

در فارسی باستان ریشه *gav* به معنی افزودن است که خود واژه افزودن از این ریشه است (Schmitt. ۲۰۱۴: ۱۸۳ ; Cheung. ۲۰۰۷: ۱۱۲). همچنین، واژه *gō/gau* یا گاو در اسامی باستانی چون گوبارو (=Gaubaru = گاو جونده)، گئوماته (Gaumāta = دارنده گله یا شکارچی گله)، سته‌گوش (θataguš = دارای صد گاو)، فرشه-گو (*Fraša- *gu = دارای گاو عالی)، گو-فراده (*Gaufrāda = فزاینده گاو)، اورواذگا (Urwaðgā = دارای گاو نیرومند)، (Taverneir. ۲۰۰۷: ۲۰-۳۵ ; ۳۳۴ Justi. ۱۸۹۵: gaučaraθa = گردونه گاو، gaudaina = پرورندهٔ گاو، gaudika = آوند کوچک شیر، gaudfrya = دوستدار گاو، و غیره آمده است (Hinz. ۱۹۷۵: ۱۰۳-۴). در اوستا ریشه *gav* در سه معنای ۱- فراهم کردن، ۲- شتافتن، ۳- صدا و فریاد زدن، آمده است که خود واژهٔ گاو از ریشه سوم آمده است (Ibid: ۵۰۴). واژه *gav* به شکل اسمی، یکی به معنی دست (اهریمنی)، و دیگری به معنی گاو است و *gava* هم نام سرزمینی است (Ibid: ۵۰۵-۸)، در سایر موارد اسامی مرکب *gao* به معنی گاو است (Ibid: ۴۸۴).

در متون فارسی میانه غربی واژه گاو به شکل *g/γāw* آمده و شکل بسیط *gō/gu* دیده نشده، ولی در اسامی مرکب چون *gōmēz* = دار گاو، *gōspand* = گوسفند، و *gāvmēš* = گاومیش، آمده است (Mackenzie. ۱۹۷۱: ۳۵, ۳۷ & Durkin-). در گویش‌های شرقی میانه هم در بلخی گاو به شکل *gāha*، از ریشه *gā* به معنی فریاد زدن، در واژه فارسی نو فغان شده (Baily. ۱۹۷۹: ۸۲)، و *gūha* که در گویش‌های شرقی اوستی *qug*، پشتو *γwā*، اورموری *gōī*، پراچی *gū*، یدغه *γavō*، وخی *γīv*، شُغنی *žōw*، سربیکولی *žaw*، یزغلامی *γew*، شده است (Baily. ۱۹۷۹: ۸۹).

در زبان فارسی، گو (gav)، به معنی مهتر و بزرگ آمده است؛ اینکه این واژه را از ریشه gav به معنی افزودن، و یا از خود واژه گاو، به جهت اهمیت آن در باورها بگیریم، آشکارا چیزی نمی‌توان گفت.

گـو ی سـرو بـالا بـود جـوانی کـند پـیر کـانا بـود
(ادیب توسی، ۱۳۸۸: ۷۴۶).

حکیم توس، فردوسی، گو را به معنی دلیر و پهلوان آورده است:
پرسیدشان از نژاد کیان وزان نامداران فرخ گوان
(رضازاده شفق، ۱۳۲۰: ۱۹۵)

در فرهنگ نظام آمده که در چند زبان ولایتی ایران و در فارس گاو را گو گویند (داعی الاسلام، ۱۳۶۲. ۴-۴۳۰).

۳-۲. تقدس گاو

یک گاو نمادی از قدرت، پرزوری، و ثبات است که نقش مهمی در بسیاری اساطیر ایفا می‌کند. در شماری روایت‌های آسیایی، گاو، زمین نخستین را حفر کرد و از آن آب بیرون آمد. در میان آشوریان، گاو به عنوان یک محافظ بالدار سودمند ستایش می‌شد و در بودایی، یمه بر روی گاوی قرار می‌گیرد و در مصر گاو آپیس به سان خدا مورد ستایش قرار می‌گیرد و باد شمال به سان یک گاو به تصویر کشیده می‌شود (Coleman, ۲۰۰۷: ۱۷۷). یکی از وظایف فرعون، برگزاری مراسم تشیع جنازه برای به خاک سپاری گاو مقدس آپیس بود. لوحی یافت شده در سراپوم در شهر ممفیس نشان می‌دهد که داریوش به این کار پرداخته است (Briant, ۲۰۰۷: ۶۵). در روایات یونانی، زئوس به شکل گاوی برای نابودی اروپا به تصویر کشیده شده است و او یک گاو سفید کرتی را برای دادن یک نشان به جزیره‌نشینان می‌فرستد تا مینوس شاه آنها باشد. در میان عبرانیان، گاو به سان یک منبع باروری نشان داده می‌شود و خدای خورشید به شکل گاوی پنداشته می‌شود. گاو به عنوان حیوان قربانی به شمار می‌آمده است. در اساطیر ایرلندی، گاو تجسمی از خدایان بوده است و روایات ژاپنی به ما گویند که گاو

تخمی را شکست و همه از آن پدید آمدند. او دومین حیوان منطقه البروجی است و نماد اندیشه بودایسم است. در میان نورس‌ها، گاو به سان خدای والای اودین تقدس می‌شود. در میان ایرانیان گاو نمایانگر خدای باران بوده و گاو نخستین یا گوش-اورون (روان گاو) توسط اهریمن یا میتره کشته شد، در حالیکه گاو هذیوش مردمان را در سراسر آب‌های نخستین حمل می‌کرده است. رومیان هم گاو را به سان نپتون مقدس می‌شمردند (۱۷۷: Coleman، ۲۰۰۷). گهگاه، گاو نر وحشی، به سان تجلی باروری مرد ستایش می‌شده است (Eliade، ۱۹۷۸: ۴۷).

در روایات سری و رمزی، گاو نمادی برای ساکنان قطب بود که به عنوان توتم برضد اژدهای سیاه به کار می‌رفت و برابر با خدای ثور ژرمنی بود. در واقع، این نماد، نشانگر برتری پستانداران بر خزندگان و یا آریان‌ها بر سیاهان (دراویدی‌ها) بود.

این فرایندها، تعبیری از گاو به عنوان نماد مام زمین و به عنوان منشاء و سرچشمه رطوبت (آب) است و این دیدگاه که او نمایانگر آسمان و پدر است. چنین می‌نماید در آیین میتره که بر پایه دیدگاه نخست بنیان شده، قربانی گاو بیانگر نفوذ منشاء زنانگی به وسیله مرد و یا نشانگر مرطوب شدن از سوی آتش و حرارت است (اشعه خورشید، منشاء و علت همه باروری و حاصلخیزی است). کراپه^۱ این فرایند را یک روایات ضد و نقیض می‌داند و اشاره به این می‌کند که گاو، شایع‌ترین حیوان اهلی خاور نزدیک بوده و اینکه گاو به سان ماه یا اغلب خورشید به تصویر کشیده شده است (یعنی، محتمل است این روایات تابع یک یا چند فرایند متضاد بوده باشد). سین یک خدای قمری میانروانی بود و به شکل گاو نشان داد می‌شد؛ اوزیریس یک خدای قمری بود و به سان گاو آپیس نشان داده می‌شد. در مقابل، سوریا، خدای ودایی، یک گاو خورشیدی است. مطابق باور آشوریان، گاو از خورشید زاده شد. بنابراین، گاو قمری، زمانیکه آیین خورشیدی جانشین آیین‌های باستانی ماه شد، خورشیدی شد. اما، ماه

^۱. Krappe

نخست و پیش از همه، یک نماد قمری بود، زیرا با لحاظ ساختاری شاخ‌هایش شبیه به هلال ماه است و باید جایگاه دوم نماد خورشیدی شیر را گرفته باشد. الیاده بر این باور است که گاو نشانی از کالبد ستاره‌ای ندارد، اما به طور نسبی نشان آسمان بارور بوده است و اینکه از ۲۴۰۰ سال پ.م، به بعد، هم گاو و هم آذرخش نمادهایی بودند که با خدایان جوی ارتباط داشتند و غرش گاو به سان غرش آسمان پنداشته می‌شده است.

در همه فرهنگ‌های دوره پارینه سنگی، گاو نماد نیرومندی بوده است. در دوران زمامداری اکدی‌ان، شکستن شاخ، به مفهوم استیلا یافتن و پیروزی^۱ بوده است. مطابق گفته فروبنیوس^۲، گاو سیاه با آسمان زیرین یعنی با مرگ ارتباط دارد.

این باور در هند شایع است و در سرزمین‌های دور چون جاوه و بالی که تحت نفوذ فرهنگی هند بودند، سنتی بود که سوزاندن کالبد شاهزادگان در تابوت، همانند گاو تجسم می‌شد. در مصر نقاشی‌هایی از گاو سیاه وجود دارد، که دربردارنده جسد اوزیریس است. اشنایدر چنین تفسیر کرده که گاو نقش میانجی بین عناصر آتش و آب بوده و چنین می‌نماید نماد رابط بین آسمان و زمین بوده و اهمیت آن در آرامگاه‌های سلطنتی شهر اور آشکار است که سر گاو (نشان آتش) و یک آرواره از سنگ لاجورد (نشان آب) بوده است. گاو نر نماد تقدس، ترک نفس و نجابت بوده و با آیین‌های کشاورزی ارتباط داشته است (Hall, ۱۹۹۶: ۱۳ & Cirilot, ۲۰۰۱: ۳۴). در کنار آن، شماری قبایل هندواروپایی و ترک و مغول نام حیوانات مقدس چون گرگ را برای خود برمی‌گزیدند و خودشان را از نسل آن حیوان می‌پنداشتند (Eliade, ۱۹۷۸: ۴۷).

۳-۲-۱. هندو اروپاییان و آریاییان

روایات مذهبی هندواروپایی برابرهای نزدیکی با اسطوره دارند. گونه‌های بسیاری از این موارد آمده است و یکی از شایع‌ترین آنان، یک موجود نخستین و کهن است که

^۱. در میان ایرانیان، اصطلاح "شاخ گاو شکاندن" دال بر کار بزرگ کردن است.

^۲. Frobenius

کشته شده و قطعه قطعه می‌شود و از بخش‌های اندام او کیهان و گونه‌های زندگی پدید می‌آید. این موجود آغازین بیشتر به سان یک مرد نخستین^۱، یا پادشاه نخستین، و گهگاه به عنوان یک روحانی، تعبیر شده است، اما به عنوان خدا، دیو، و یا غول بوده است. همچنین، این موجود آغازین، می‌تواند یک حیوان، به طور معمول گاو بوده باشد، که حیوانی اهلی بوده است و البته، دیگر گزینه‌ها چون اسب و بز هم می‌تواند باشد. مطابق نظریه پرداز دینی، بریت-ماری نستروم^۲، در اساطیر نرسی شباهت‌هایی با این نظریه وجود دارد که در آن گاو نخستین، اودوملا^۳ به عنوان موجود نخستین قربانی می‌شود (Kaliff, ۲۰۰۷: ۶۵). در سروده‌های وامه ودا (کتاب چهارم ریگ ودا)، ریوس^۴ (قابل مقایسه با الهوا در اساطیر توتنی) نیروهای آفریننده بودند که گاو را کشتند و زمین بارور شد (Haug, ۱۸۷۸: ۱۴۸).

گاو و گوسفند اهلی شده، منجر به تغییرات مهمی شد و آدمیان توانستند در محیط استپی پونت-کاسپ از آنان بهره ببرند. از آنجا که گاو و گوسفند اهلی شده بودند، آنها بخشی از نیروی کار روزمره بودند و آنها را از جانوران وحشی دور نگاه می‌داشتند. انسان‌ها با آنها هویت پیدا می‌کردند و درباره آنان شعر می‌سرودند. هندواروپاییان، آنها را به عنوان یک پول رایج در میان هدایای عروسی، پرداخت بدهی و جایگاه اجتماعی به کار می‌بردند (West, ۲۰۰۷: ۳۲۶). در میان دارایی‌های یک فرد هندواروپایی، گله گاو او همسطح با زنش بود (ریگ ودا، ۱۰، ۳۴، ۱۳). گاو به سان یک واحد ارزشی به شمار می‌آمد (West, ۲۰۰۷: ۱۸۴). بنونیست اشاره به این دارد که اصطلاح عام هندواروپایی برای گله به مفهوم دارایی منقول بود و در میان هندوایرانی زبانان، واژه جنگ و غنائم به معنی گله‌ریایی بود (Benveniste, ۱۹۷۰: ۳۱۰-۱۵). در ریگ ودا (۱.۲، ۵، ۳، ۱،

^۱. در اساطیر هندوایرانی جم، نخستین انسان به معنی "جفت" بوده است.

^۲. Britt-Mari Näsström

^۳. Audhumla

^۴. Ribhus

۲۳)، آگنی به عنوان گاو، دهنده ثروت شگفت‌انگیز و پاداش فراخوانده می‌شود (Ram. ۲۰۱۳: ۸۵۵).

این حقیقتی است که جانوران اهلی چون بز، گوسفند و خوک مقدس بودند، اما بیشتر از همه گاو، نماد باروری و گاو نر خودش تجسمی از نیروی حیاتی طبیعت بود و با نیرویی که داشت منجر به شخم زدن زمین و باروری آن می‌شد (Quin. ۲۰۱۲: ۷۹). در میان شبانان و گله‌داران هندواروپایی، گاو از اهمیت بسزایی برخوردار بود و گاو در بسیاری از جوانب زندگی آنان نقش داشت. در ریگ ودا، بارها به تشبیهات گاوسانی بر می‌خوریم؛ ستاره‌ها، گله‌های گاو هستند، نورهای سپیده دم، گاوان هستند، و یا گوساله‌ها ارباب او را می‌کشند، ابرهای باران‌زا و غیره، گاوان هستند. آسمان، زمین، دیوس (همان زئوس در یونان و دیو در ایران)، پرتیوی، گهگاه به شکل گاو نشان داده می‌شوند. در هیتی خدای توفان به شکل گاو نشان داده شده است (West. ۲۰۰۷: ۱۸۴).

دامپروری اساس اقتصاد جامعه هندوایرانی بود. در متون ودایی ۲۰ واژه درباره یک اسب، ۱۰ گاو نر و ۱۵ گاو ماده وجود دارد. آنان القاب گوناگونی داشتند و پیوسته با خدایان مقایسه می‌شدند. گوسفند، بز و شتر بلخی شناخته شده بود و نام‌های جانوران بومی در زبان هندوایرانی با همتای خود در هندواروپایی قابل مقایسه است (Kuz'mina. ۲۰۰۷: ۱۴۷). چندین اصطلاح برای گاو نر و ماده، گله، و برای گوشت و پستان گاو و برای شیر دادن و کره؛ یک اصطلاح هندوایرانی-بالتی برای شیر و یک اصطلاح هندوایرانی-یونانی برای شیر بستن (پنیر)؛ و در ودا چندین اصطلاح برای فرآورده‌های لبنی وجود داشت و دال بر تحول خاص دامپروری لبنی در میان هندوایرانیان بود (Lehman. ۱۹۷۳: ۳). مطابق روایات ریگ ودا و اوستا در قربانی، اسب جایگاه نخست و سپس گاو و گوسفند جایگاه دو و سوم را داشتند (Schmidt. ۱۹۸۰: ۵). سگ اهمیت مهمی در میان هندوایرانیان به ویژه ایرانیان داشت و دوست انسان پنداشته می‌شد که پس از مرگ همراه اوست؛ او نگاهبان خانواده و

گله‌اش بود و این چنین بود که در اوستا از او به نیکی یاد شده و کشتن سگ گناه سنگینی به شمار می‌آمد (Dhalla. ۱۹۲۲: ۱۷۵-۱۷۸).

همانند قبایل ساکن در کنار رود نیل امروزی، آریایی‌های باستان هم از جهات بسیاری وابسته به گاو بودند؛ گاو شیر، فراورده‌های لبنی، گوشت و چرم فراهم می‌کرد و از ادرار گاو به عنوان یک عنصر تطهیرکننده استفاده می‌شد و مدفوع (تاپاله/تکه) او را برای سوخت به کار می‌بردند (Malandra. ۱۹۸۳: ۷)؛ در هند حوالی ۴۵۰۰ پ.م، از تمدن هاراپا شواهدی در دست است که نشان می‌دهد، آنها کف سازه را با مدفوع گاو و گهگاه آهک اندود می‌کردند (Kuz'mina. ۲۰۰۷: ۸۰ ; Peregrine. ۲۰۰۲: ۳۷)؛ گویا این کار برای جلوگیری از شکستگی در نرمی سطح نرم آن بوده است و با شایست و نشایست ۲. ۱۷، ۳۷ قابل مقایسه است (Tavadia. ۱۹۳۰: ۳۸). گاو می‌توانست اربه و یا خیش را بکشد و ثروت مرد نه با پول بلکه با گاوهای او سنجیده می‌شد (Malandra. ۱۹۸۳: ۷). در هند جای گاو، گوسفند و اسب‌ها به خانه متصل بود و طویله برای گاوهای شیر ده و شخم‌زن، عاملی مهم و ضروری برای سکونتگاه‌های مردان ثروتمند یا کشاورز در هند و بالت بود (Chatterji. ۱۹۶۷: ۵۵). جای شگفتی نیست که گاو یک جایگاه اساسی در مذهب داشت. وابسته بودن به گاو و دیگر احشام چراگاهی، دال بر این بود که آنان پیوسته به دنبال چراگاه‌های تازه می‌بودند. معمولاً زندگی شبانی در سال دو جنبه داشت؛ در زمستان که علوفه کمیاب بود و برف و سرما بازدارنده بود، اجتماع خانواده و یا گروه‌های خانوادگی در زیستگاه‌های زمستانی باقی می‌ماندند و تحرکی نداشتند و زمانی که برف آب می‌شد و گیاهان رشد می‌کردند، شروع به مهاجرت می‌کردند. زندگی مردمان در نواحی کوهستانی در یک مسیر منظم کوچ از دره‌ها و زمین‌های پست به ارتفاعات تا اواخر تابستان در جریان بود و سپس شروع به بازگشت به زیستگاه‌های زمستانی می‌کردند (Malandra. ۱۹۸۳: ۷). نکته جالب توجه اینکه لره‌های بختیاری که خود

ریشه در آریایی دارند، تا چند دهه پیش، این سنت چندین هزار ساله (بیلاق و قشلاق) را ادامه می‌دادند و هنوز گروهی به همین روش زندگی می‌کنند.

۳-۲-۲. ایرانیان

باورهای آیین زردشت در مورد حیوانات، همچنان که در کتب پهلوی شرح داده شده، شناخته و آشکار است. بر طبق این منابع، دو باور اساسی در مورد حیوانات وجود دارد؛ اینکه حیوانات مانند گاو، گوسفند، بز، سگ آبی، اسب و سگ، اهورایی هستند و یا مانند مار، عقرب، مارمولک، ببر، شیر و روباه، اهریمنی هستند (Tafazzoli. ۱۹۷۵: ۳۹۵). در آیین زردشت، گاو حیوان مقدس بود و روان گاو یا گوش-اورون نمونه نخستین از همه آفریده‌های حیوانی اهورایی بود (Malandra. ۱۹۸۳: ۲۱). گاو یکتای آفریده در پهلوی، قرینه و همتایی در اوستای نو دارد و در آن به گاو یکتای آفریده، به همراه گونه‌های گاو اشاره می‌شود. در روایات متأخر، گاو یکتا آفریده را روح پلید(اهریمن)، در طی نبرد اولیه برضد آفرینش اورمزد می‌کشد، اما نطفه او به زمین ریخته شده و سرانجام همه گونه‌های جانوری از آن پدید می‌آیند. همچنین، در اوستای نو به گیّه‌مرتان همراه با گاو/ گاومیش نیک بهره یا به طور ساده گاو اشاره می‌شود، برای نمونه، در یسنا ۱۳. ۷ آمده است: ما برای روان پیشین گاو نیک بهره و گیّه‌مرتان سامان‌مند یزش می‌کنیم. (Skjærvø. ۲۵-۲۰: ۲۰۰۵).

در یسن ۳۲، ۸، یمه (جمشید) یک گناه‌کار بود؛ زیرا نخست اعضاء گاو را برای مصرف کردن تقسیم کرد، به عبارت دیگر، عمل قربانی گاو، به لحاظ اساطیری به نخستین شاه فانی بر می‌گردد. در متون ایرانی متأخر، کشتن گاو نخستین و مرد نخستین (گیومرث) هر دو به وسیله اهریمن انجام شده است. از اعضاء و نطفه گاو، همه گیاهان و حیوانات پدید آمدند و از گیومرث مواد معدنی مشی و مشیانه (نخستین پدر و مادر بشر) پدید آمدند. هم‌چنانکه بناهای یادبودی نشان می‌دهند، قربانی گاو در میترائیسم رومی، با خلقت و آفرینش ارتباط داشته است (West. ۲۰۰۷: ۳۵۸).

شمار اندکی از مهرهای پیش از تاریخ، چهارپایی شاخدار (احتمالاً گاو) را نشان می‌دهد که از گوساله‌اش پرستاری می‌کند. تصویر گاوان شیر ده، به عنوان مادر در حال مراقبت از گوساله خود بارها ترسیم شده است. این بن‌مایه در میانرودان و سوریه در نیمه نخست هزاره اول پ.م، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. این بن‌مایه برجام‌های فلزی مارلیک در اوایل هزاره اول پ.م، نشانگر احترام خاص آن نزد هندوایرانیان با ورودشان به این ناحیه است. این گونه تصاویر در هزاره اول پ.م، در مکان نوشیجان (دوره ماد) سندیت دارد. به دنبال آن، دوباره اینگونه تصاویر در تخت جمشید پدیدار می‌شود و سنت زردشتی همان سنت هندوایرانی را نشان می‌دهد و در دین زردشت، گاو، نماد خلوص و پاکدامنی و به سان نخستین حیوانات پدید آمده بر زمین پنداشته می‌شود و کلید و موضوع اصلی آیین‌ها شد (Collins. ۲۰۰۲: ۱۹۴). در متون ایرانی باستان، گاو نقش بسیار مهمی در جهان شاعر اوستایی بازی می‌کند؛ چنانکه، گاو نشان‌دهنده پایداری شاعر، فراهم‌کننده بسیاری وسایل مورد نیاز برای بقای خانواده‌اش و نیز آیین است. دارنده گاوهای بسیار، ضمانتی خوب و نمادی برای مورد توجه قرار گرفتن از سویخدایان است. از این رو، هدف آرمیتی احیاکننده و موکل زمین، تضمین کردن صلح و چراگاه است که بدون آن هیچ‌گونه مجمع انسانی استواری امکان‌پذیر نیست. گاو را اهوره‌مزدا آفریده است؛ بنابراین، گاو هیچ پاسدار انسانی و فراهم‌کننده علوفه جز خود اهوره‌مزدای آسمانی ندارد. به این دلیل، زردشت نخستین شاعر مورد لطف اهوره‌مزدا به میان انسان‌ها فرستاده می‌شود تا ارباب و پاسدار و فراهم‌کننده علوفه برای گاو باشد. بنابراین، گاو از دیدگاه شاعر برای پاسداری از نظم آفریده شده است. بی‌نظمی اجتماعی و تضاد تا میزان بسیاری بر این پایه استوار است. از این رو، شماری بر این باورند که منظور از آشه که پربسامدترین واژه در اوستا است، همان گاو است (Skjervø. ۲۰۰۷: ۲۰-۲۵).

همچون جامعه هندواروپایی و آریایی، در بخش‌های متقدم اوستا، اساس اقتصاد جامعه ایرانی دامپروری بوده است.^۱ گله دارایی اصلی (۲۱۸: ۱۹۹۸. Livshits)، و در ونیدداد (۲۳. ۲)، واژه برای خانه (نمان/دمان)، به مفهوم اتاق برای گله یا طویله بوده است (۲۵: ۱۸۹۲. ۲: Darmesteter). واژه دارایی به معنی هستی زندگی بوده و از این رو در یشت ۱۷. ۸، خانه متمول، خانه دارای گله است (۲۷۲: ۱. ۱۸۸۳. Muller). این باور تا چندی پیش در میان لرها رایج بود و داشتن احشام به معنی "دولتمندی یا دارایی" تعبیر می‌شد و گله، نقش اصلی را در زندگی آنان داشت.

۴- گو/گاو (=برادر) در گویش لری بختیاری

همانگونه که آمد در گویش لری بختیاری به گاو، گو/ gō و به برادر هم گو/ gō/gau/gao گویند (مددی، ۱۳۷۵: ۲۵۴). مطالعه بر روی انواع نام‌های هندواروپایی و بقایای آنان در زبان‌های هندواروپایی یکی از جذاب‌ترین شاخه‌های زبانی هندواروپایی است و توجه بسیاری دانشمندان را به خود جلب کرده است. می‌توان گفت که شمار بسیاری از نام‌های شخصی و دیگر اسامی با ریشه هندواروپایی در متون سنسکریت، ایرانی و یونانی به جا مانده است، اما در شماری از اقوام هندواروپایی چون بالتی (پروس، لتونی و لیتوانی)، این بسامد اندک است. چنین می‌نماید که در میان هندواروپاییان آغازین، نام‌های بسیط و تک بخشی وجود داشته باشد؛ آنان یا نام‌های خدایان و الهه‌ها بودند، یا نام جانورانی که با آنان پیوستگی خاص (گاو، اسب، خرس، روباه، گرگ، آهو)، و یا عناصر روحانی و مادی (سفید، روشنایی، سیاه، درخشندگی)، که با آنان سروکار داشتند. هندواروپاییان آغازین، در کنار نام‌های تک جزیی نام‌های

^۱. کوزمینه به نقل از داندامایف آورده که آنچه از گات‌ها استنباط می‌شود با آمدن زردشت اقتصاد جامعه از چادرنشینی به کشاورزی یک‌جانشینی گذر کرد و بر پایه گفته لیوشتیز واژه گوسفند یا گاو مقدس اشاره به برتری گله در جامعه هندوایرانی است و ویدن گرن آورده که واژه گوسفند در عصر ساسانی برای کل دام به کار می‌رفت.

مرکب را هم به کار می‌بردند: *Vesu-menes < Vahu-manah = بهمن یا اندیشه نیک؛ *Ķeukro-h₁ekwo < Suhrāb = Suxrāspō یا سهراب یا سرخ اسب؛ *Su-
klewēs < سنسکریت Su-sravas، اوستایی Xusrau = Husravō یا خسرو (Chatterji. ۱۹۶۷: ۵۵). از این رو، واژه‌هایی چون گاو ماده، گاو نر، گوساله بیشتر به گونه استعاره برای اعضاء خانواده به کار می‌رفت. یک خدا و یا یک فرمانروا، یک گاوچران یا گله‌دار بود (West. ۲۰۰۷: ۱۳۷-۸). نام‌های شخصی، فامیلی و طایفه‌ای چون تهماسب، تهمورث، لهراسب، گرشاسب، سهراب به وفور در میان بختیارها دیده می‌شود.

شماری از باورهای هندواروپایی در زمان همزیستی مشترک اقوام هندواروپایی، هنوز به همان شکل در میان اقوام گر جاری است. در زیستگاه هندواروپاییان، به واسطه اهمیت فراروده‌های لبنی، نقش گاو در اساطیر هندواروپایی و حتی در میان مردمانی که به گوسفند وابسته بودند، آشکار است. از آنجا که گاو، شیر بیشتر از دیگر گله‌ها (دو برابر مادیان، پنج برابر بز)، در استپ می‌داد، گله‌های گاو مقدس شدند (West. ۲۰۰۷: ۳۲۶). در یسنای ۴۸ بند ۵ گوید: "باید برای گاو چراگاه فراهم آورد؛ چرا که به ما غذا ارزانی می‌دارد" (Skjærvø. ۲۰۰۷: ۱۵). در یسنای اوستا، بارها به این جمله بر می‌خوریم (یسنه، ۶. ۱۷) که "ما گاو را می‌ستاییم که به ما هدایای نیک می‌دهد" (Skjærvø. ۲۰۰۷: ۸). ستایش گاو را، ستایش گاو را، برای بیان گاو، برای یک گاو استوار، برای خوراک گاو، برای چراگاه گاو (یسن ۱۰. ۲۰) (Skjærvø. ۲۰۰۵: ۱۵)

به واسطه اینکه در جوامع آغازین و هندواروپایی گاو و گوسفند برخلاف محصولات دانه‌ای به آسانی ربوده می‌شد، دامپروران تمایل داشتند با دزدان برخورد و به ستیز برخیزند. تحت این شرایط، برادران علاقه داشتند نزدیک هم زندگی کنند. در آفریقا، در میان قبایل بان‌تو زبان، گسترش دامداری منجر به از میان رفتن سازمان‌های اجتماعی مادری شد و گسترش نظام خانوادگی مرد یا پدرسالاری را در پی داشت. دامپروری انواع جدیدی از قدرت و اعتبار سیاسی را پدید آورد و قربانی‌های عمومی و پیشکش

حیوانات را ممکن ساخت. رابطه بین حیوانات، برادران و قدرت، اصلی بود که برپایه سیاست و آیین‌های جدید مردسالاری شکل گرفت و در میان جوامع هندواروپایی زبان تحول یافته بود این چنین بود که چرا گاو (و برادران)، یک جایگاه مرکزی در اساطیر هندواروپایی درباره چگونگی آغاز جهان پیدا کردند (۸-۱۳۷: West. ۲۰۰۷). این رابطه برادری در میان گله‌های بختیاری به همان شکل باقی مانده است؛ یعنی بختیاری‌ها برای برادر، واژه گو (gō/gau) را به کار می‌برند و شکل مضاعف آن به شکل گگو gagu آمده (مددی. ۱۳۷۵: ۲۵۴-۲۵۵)، که در سنسکریت ستاک مضاعف guou* یا گاو به شکل goguvē آمده است (۹۶: Mayhofer. ۱۹۷۰)؛ گذشته از آن، بختیاری‌ها، اصطلاح گوگری را برای برادری و پیمان برادری داشتن به کار می‌برند (مددی. ۱۳۷۵: ۲۵۴-۲۵۵).

Ya ruz do ta gau biden yaki ze i do gau adam-e saf o sadoqi bid ama u yaki rendal bid

"یک روز دو تا بردار بودند، یکی از آن دو برادر صاف و صادق بود، اما آن یکی رند بود" (Anonby&Asadi. ۲۰۱۸: ۱۶۲).

پیرو این مبحث، واژه‌ای که شباهت بسیاری با گو یا برادر در بختیاری دارد، در متون عموزادگان ایرانیان یا همان هندوآریان‌ها آمده است که در متون آنان آثار بیشتری از دورن آریایی و هندواروپایی به جا مانده است. در وداها، واژه tāta به معنی پدر (در بختیاری به معنی عمو)، و یک واژه برای شخص محترم کوچک یا بزرگسال است (۴۴۲: ۱۹۶۰: Monier-Williams; ۴۷۱: ۱: Mayrhofer. ۱۹۵۶). اما واژه مرکب آن tāta-gu به معنی برادر پدر آمده است (Monier-Williams. ۱۹۶۶: ۳۲۷; Turner. ۱۹۶۰: ۴۴۲). یعنی بخش اول این واژه tāta به معنی پدر است و بخش دوم gu، این ترکیب را به معنی عمو یا بردار پدر تبدیل کرده است. بخش دوم gu را در هندی باستان می‌توان در واژه śata-gu=دارنده صد گاو (برابر فارسی باستان-ata (θgu مشاهده کرد (۲۹۳: ۲: Mayrhofer. ۱۹۶۴). به احتمال، بخش دوم gu یا گاو را می‌توان همان گاو پنداشت که این ترکیب را به برادر پدر تبدیل کرده است.

در کنار آن در بختیاری ضرب‌المثلی است که اهمیت گاو را به عنوان برادر نشان می‌دهد.

"ورزا گو بی بهروم" Varzā gō bī bahrōm

ورزا^۱ برادری است-که با من کار می‌کند-اما از من بهره نمی‌خواهد.

۵- نتیجه‌گیری

از مطالب آورده شده درباره پیشینه و تقدس گاو در متون، باورها و پیامد آن در گویش لری بختیاری می‌توان چنین پنداشت که با توجه به اینکه لرها یکی از اقوام اصیل ایرانی هستند، واژه "گو یا برادر" در میان آنها دیرینه‌ای کهن دارد و برای آن دو احتمال می‌توان در نظر گرفت: یکی اینکه گو یا برادر ادامه همان سنت نامگذاری جانوران مقدس برای روی فرزندان، خانواده و طوایف است که بازتاب کهن تقدس گاو هنوز در میان شاخه هندوآریان‌ها یا نزدیکترین شاخه به ایرانیان پرباجاست، اما در میان پارسیان و اقوام منشعب شده از آنان، با تغییر کیش به دین اسلام از این باور کاسته شد، ولی در گویش‌ها، تأثیرات آن را می‌توان ردیابی کرد؛ چرا که گاو، مقدس، نماد قدرت و موجودیت جامعه دامدار و کشاورز هندواروپایی و آریایی (و لرهای بختیاری تا چند دهه پیش)، بود و در طول تاریخ نامگذاری حیوانات مقدس بر روی فرزندان و خانواده رایج بوده است.

احتمال دوم، واژه "گو" را از واژه gav به معنی "بزرگ" گرفت و بر این پندار باشیم که این واژه، نخست برای برادر بزرگ خانواده به کار می‌رفته و سپس در طول زمان به همه برادران تعمیم یافته است. البته، باید برای ریشه واژه و تبدیل gad به gō/gau هم در بختیاری توجیه آوایی بیاوریم. همچنین، دور است چنین گمان کنیم که برای

^۱. گاو ورزا در متون ایرانی باستان نقش بسزایی دارد و کاربرد آن در میان لرها، وارثان فرهنگ کهن،

نقش کهن آن را نشان می‌دهد

بختیاری‌ها منظور از "گو/برادر" همان "پهلوان" بوده و دلیل تاریخی برای آن در دست نیست.

کتابنامه

- ادیب توسی، محمد امین. (۱۳۸۸). *فرهنگ لغات ادبی*، ج ۲، تهران، انتشارات انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
- داعی الاسلام، محمد علی. (۱۳۶۲). *فرهنگ نظام*، جلد ۴، تهران، انتشارات فاروس.
- رضازاده شفق، صادق. (۱۳۲۰). *فرهنگ شاهنامه*، به کوشش و تصحیح دکتر مصطفی شهابی، تهران.
- مددی، ظهراب. (۱۳۷۵). *واژه‌نامه زبان بختیاری*، اهواز، انتشارات آیات.

- Anonby. Erik & Asadi Ashraf (۲۰۱۸): *Bakhtiari Studies II: Orthography*. Sweden. Odeshog
- _____ (۲۰۱۴): *Bakhtiari Studies: Phonology, Text, Lexicon*. Sweden. Uppsala Universitet
- Bailey. H. W (۱۹۷۹): *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge and Lodon. Cambrudge University Press
- Bartholomae. Ch. (۱۹۰۴): *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg. Verlag von karl Trünber.
- Benveniste. E (۱۹۷۳): *Les Valeurs Economiques dans le Vocaulaire Indo-Europeen*. Philadelphia
- Bomhard. Allan R (۲۰۱۵): *A Comprehensive Introduction to Nostratic Comparative Linguistics, with Special Reference to Indo-European*. New York. Charleston, SC.
- Briant. Pierre (۲۰۰۷): *Darius les Perse et l'Empire*. Paris. Decouvertes Guillaumard
- Brown. Keith (۲۰۰۹): *Concise Encyclopedia of languages of the World*. London. Cambrudge University Press
- Chatterji. Suniti Kumar (۱۹۶۷): *Balts and Aryans in their Indo-European Background*. Smla. Rashtrapati Nivas
- Cheung. Johnny (۲۰۰۷): *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden and Boston. Brill

- Cirlot. J. E. (۲۰۰۱): A Dictionary of Symbols. Translated from the Spanish by Jack Sage .
- Coleman. J. A. (۲۰۰۷): The Dictionary of Mythology an A-Z of Themes, Legends and Heroes. England. Arcturus Publishing Limited.
- Collins. Billie Jean. ۲۰۰۲. A History of the Animal World in the Ancient Near East. Leiden. Boston. Brill Publishing.
- Darmesteter. James (۱۸۹۲): Le Zend-Avesta, traduction Nouvelle avec Commentaire Historique Philologique. Paris. Ernest Leroux
- Dhalla. M. N (۱۹۲۲): Zoroastrian Civilization, from the Earliest times to the Downfall of the last Zoroastrian Empire. Oxford. Oxford University Press
- Durkin-Meisterernst. Desmond (۲۰۰۴): Dictionary of Manichaeism Middle Persian and Parthian. Belgium. Brepols Publisher
- Eliade. Mircea (۱۹۷۸): A history of Religious Ideas. From Stone Age to the Eleusinian mysteries. Vol ۱. Translated from the French by Willard R. Trask. United States. The University of Chicago Press.
- Elst Koenraad (۱۹۹۹): Update on the Aryan Invasion Debate. Belgium. Brecht
- Frye. Richard N (۲۰۰۸): The Period from the Arab Invasion to the Saljuqs. Vol ۴. Cambridge. The Cambridge University Press
- Garthwaite. Gene R. (۲۰۰۹): Khans and Shahs, a History of the Bakhtiary Tribe in Iran. London and New York. Cambridge University Press
- Gray. Louis H (۱۹۰۲): Indo-Iranian Phonology with Special Reference to the Middle and New Indo-Iranian Languages. New York. The Columbia University Press
- Hall. James (۱۹۹۶): Illustrated Dictionary of Symbols in Eastern and Western Art. London. Published by Westview Press .
- Haug. Martin. (۱۸۷۸): Essay on the Sacred Language, Writings, and Religion of the Parsis. Edited by E.W.West. Trubner and Co. Ludgate Hill. London.
- Herodotus. (۱۹۲۲): Histories. Vol I. Translated by Goldy. Massachusettes. Harvard University Press.
- Hinz. Walter (۱۹۷۵): Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen. Wiesbaden. Otto Harrassowitz
- Justi. Ferdinand (۱۸۹۵): Iranisches Namenbuch. Marburg. N. G. Elwertsche Verlagsbuchhandlung

- Kaliff. Anders. ۲۰۰۷. Fire, Water, Heaven and Earth. Ritual practice and cosmology in ancient Scandinavia: An Indo-European perspective. Stockholm, Sweden. Riksantikvarieämbetet .
- Kapovic. Mate (۲۰۱۷): The Indo-European Languages. London and New York, Routledge Taylor and Francis Group
- Kuz'mina. Elena E (۲۰۰۷): The Origin of the Indo-Iranians. Leiden and Boston. Brill
- Lehman. W. P (۱۹۷۳): Historical Linguistics, an Introduction. N. Y
- Livshits. V. A (۱۹۹۸): Avesta. ITN. Dushanbe
- Lurimer. Major D. L. R (۱۹۲۱): The Phonology of the Bakhtiari, Badakhshani and Madaglashti Dialects of Modern Persian with Vocabulary. London. Royal Asiatic Society
- Mackenzie. D. N (۱۹۷۱): A Concise Pahlavi Dictionary. London. Oxford University Press
- Malandra William W (۱۹۸۳): An Introduction to Ancient Iranian religion, Readings from the Avesta and Achaemenid Inscriptions. United State of America. The University of Minnesota Press
- Mallory.J. p & Adams. D, Q. (۱۹۹۷): Encyclopedia of Indo-European culture. Fitzory Deaborn publisher. London and Chicago.
- Mayrhofer. Manfred (۱۹۵۶): Kurzgefasstes Etymologisches Wörterbuch des Altindischen. Band ۱. Heidelberg. Carl Winter Universitätverlag
- _____ (۱۹۶۴): Kurzgefasstes Etymologisches Wörterbuch des Altindischen. Band ۲. Heidelberg. Carl Winter Universitätverlag
- _____ (۱۹۷۰): Vergleichendes Indogermanisch-Semitisches Wörterbuch. Gottingen. Vandenhoech & Ruprecht
- Minorsky. V. (۱۹۴۵): The Tribes of Western Iran. The Journal of the Royal Anthropological of Great Britain and Ireland. Vol. ۷۵. NO ۱/۲
- Monier-Williams. Monier (۱۹۶۰): A Sanskrit-English Dictionary Etymologically and Philologically Arranged with Special Reference to Cognate Indo-European Languages. Oxford. At the Clarendon Press
- Müller. Max (۱۸۸۳): The Sacred Books of the east. ۱. Oxford. The Clarendon Press
- Payne J. R. (۲۰۰۹): Iranian Languages. Edited by Bernard Comri in the World's Major Languages. London and New York. Routledge Taylor and Francis Group.

- Pregrine. Peter N (۲۰۰۲): Encyclopedia of Prehistory, South and Southwest Asia. Vol ۸. New York Springer Science
- Quinn. Dermot (۲۰۱۲): The Ages of the Gods, a Study of the Origins of Culture in Prehistoric Europe and Ancient east. Washington. The Catholic University of America Press
- Ram. Tulsi (۲۰۱۳): Rig Veda. Delhi. Vijaykumar Govindram Hasanand
- Schmidt H.P (۱۹۸۰): Altiranische Tierklassifikation. Studien zur Indologie und Iranistik. ۵-۶
- Schmitt. Rüdiger (۲۰۱۴): Wörterbuch der Altpersischen Königsinschriften. Wiesbaden. Reichert Verlag
- _____ (۱۹۸۹): Compendium Linguarum Iranicarum. Wiesbaden. Dr. Ludwid Reichert Verlag
- Skjaervo Prodes Oktor (۲۰۰۵): Introduction to Zoroastrian. Eirciv ۱۰۲a. USA. Harvard university press
- _____ (۲۰۰۷): Zoroastrian Texts, translated with notes. USA. Harvard university press.
- Tafazzoli. Ahmad (۱۹۷۵): Elephant: A Demonic Creature and a Symbol of Sovereignty. Acta Iranica. Vol ۲. Deuxieme Serie. Tehran
- Tavadia. Jehangir C (۱۹۳۰): Šāyast-nē-šāyast, a Pahlavi Text on Religious Custom. Hamburg. Friederrichsen de gruyter.
- Tavernier. J (۲۰۰۷): Iranica in the Achaemenid Period (Ca. ۵۵۰-۳۳۰ B.C), Lexicon of Old Iranian Proper names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts. Paris. Uitgeverij Peeters
- Turner. R. L (۱۹۶۶): A Comparative Dictionary of the Indo-Aryan Languages. London. Oxford University Press
- Watkins. Calvert (۱۹۸۵): The American Heritage Dictionary of Indo-European Roots. United State of America. Houghton Mifflin Company
- West. David W (۲۰۰۷): The Horse the Wheel and Language. Princeton and Oxford, Princeton University
- West. M.L (۲۰۰۷): Indo-European Poetry and Myth. London and New York. Oxford University Press.
- Windfuhr. G. (۲۰۰۹): The Iranian Languages. New York. Routledge Taylor and Francis group.